

آثار کن لوچ:

تلویزیون

1964	Diary of a Young Man
1964	Three Clear Sundays
1964	The End of Arthur's Marriage
1965	Up the Junction
1965	The Coming Out Party
1965	Cathy Come Home
1965	In Two Minds
1965	The Golden Vision
1969	The Big Flame
1969	In Black and White
1969	After a Lifetime
1969	The Rank and File
1975	Days of Hope
1977	The Price of Coal
1977	Auditions
1977	The Gamekeeper
1977	A Question of Leadership
1983/4	Questions of Leadership
1984	Which Side Are You On?
1991	Dispatches - The Arthur Legend
1996	The Flickering Flame
1998	Another City

فیلم

1967	Poor Cow
1969	Kes
1972	Family Life



کن لوچ یکی از سینماگران بنام انگلستان است که در آثارش جنبه‌های گوناگونی از زندگی، امید و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر را به تصویر می‌کشد. سینمایی که برخی آنرا رئالیسم اجتماعی می‌خوانند.

کن لوچ از سال ۱۹۶۱ کار خود را با مستندسازی آغاز کرد. وی در سال ۱۹۶۵ فیلم «کتی به خانه بیا» را برای بی بی سی ساخت. این فیلم آنچنان تاثیری در جامعه‌ی انگلستان گذاشت که به تغییر قوانین در مورد افراد بی‌خانمان انجامید. اما فیلم بیادماندنی «کس» بود که در سال ۱۹۶۹ ساخته شد و برای کن لوچ شهرتی جهانی آفرید. کن لوچ از میانه‌ی سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ تا میانه‌ی سال‌های ۱۹۸۰ میلادی یک سلسله فیلم درباره‌ی زندگی و مبارزه‌های معدنچیان ساخت. فیلم مستند تلویزیونی «کدام طرف قرار داری؟» متعلق به این فرایند بود که پس از مدت‌ها در ساعت غیرمعتارف و دیروقت ۱۲ شب در کانال ۴ تلویزیون انگلستان به نمایش درآمد! کن لوچ از جمله هنرمندانی است که در دوران شوم تاچریسم به خاطر پایبندی به باورهای سوسیالیستی و رعایت اصول و ارزش‌های هنری، برای مدتی منزوی و «طرد» شد. اما موفقیت فیلم «برنامه‌ی کار پنهانی» در جشنواره‌های سینمایی که روایتی در متن مبارزه‌ی طولانی مردم در ایرلند شمالی است، نویدبخش آغاز دوران نوینی گشت و نام کن لوچ را دوباره مطرح ساخت.



قبل از هر چیز از این که دعوت ما را پذیرفتید از شما تشکر می‌کنیم. ممکن است پرسیم این روزها مشغول ساختن چه فیلمی هستید؟

کن لوچ:

فیلم کوتاهی بنام "این دنیای آزاد است" که داستانش در مورد دو زنی است که آژانسی برای استخدام کارگران اروپای شرقی دارند. در واقع فیلم کوتاهی است در باره کارگران مهاجر.

سامان نو:

دلیل اصلی اینکه این مصاحبه را ترتیب دادیم بخاطر خطری است که خاورمیانه را تهدید می‌کند. همانطور که می‌دانید آنچه که در افغانستان و عراق رخ می‌دهد، مایه‌ی ننگ است و این روزها هم صحبت از حمله به ایران می‌شود. شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

کن لوچ:

راستش را بگویم قضاوت کردن در مورد درجه‌ی خطری که ایران را تهدید می‌کند برایم خیلی دشوار است، وقتی که ما در بیرون از معرکه هستیم و خبرها را در همین روزنامه‌های اینجا می‌خوانیم. اما این تهدیدات با سیاست‌های آنان (کشورهای امپریالیستی) که می‌خواهند آن نقطه از جهان را به نفع کمپانی‌های بزرگ در کنترل خود قرار دهند، خوانایی دارد. از یک طرف به نظر می‌آید که آنان بخاطر ناکامی‌شان در عراق در چنان وضعیت بد سیاسی قرار دارند که حاضر به ریسک کردن و شروع جنگ دیگری نباشند، و از طرف دیگر خواسته‌های سرمایه‌های آمریکایی حد و مرزی نمی‌شناسد و امکان دارد که این نیاز را احساس کنند که برای تحکیم سیطره‌شان در خاورمیانه، می‌بایست دست به تجاوز نظامی دیگری بزنند. قضاوت کردن در این مورد برایم دشوار است.

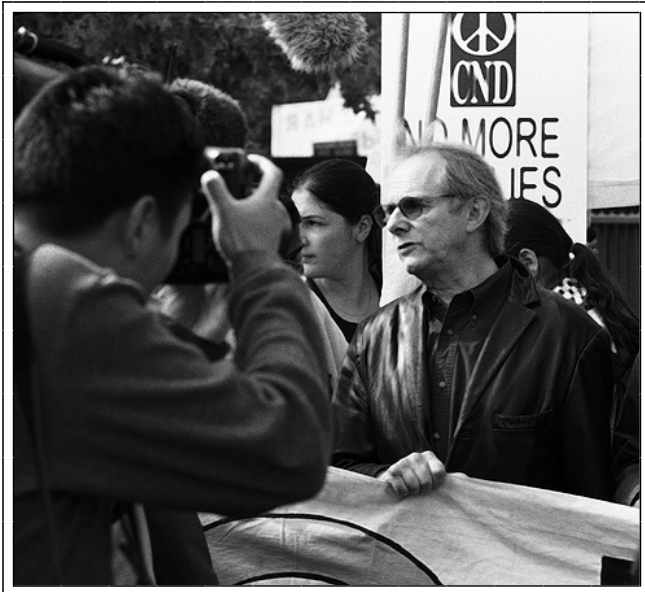
سامان نو:

البته بازنده اصلی در این بین مردم ایران خواهند بود، چون از طرفی می‌بایست با نیروهای امپریالیستی مقابله کنند و از طرف



1979	Black Jack
1977	Looks and Smiles
1986	Fatherland
1990	Hidden Agenda
1991	Riff-Raff
1993	Raining Stones
1994	Ladybird Ladybird
1994	Land and Freedom
1996	Carla's Song
1998	My Name is Joe
2000	Bread and Roses
2001	The Navigators
2002	Sweet Sixteen
2002	11'09'01 (Short film)
2003	Ae Fond Kiss
2004	Tickets (Short film)
2005/6	The Wind That Shakes The Barley
2007	It's A Free World (currently in post production)





در مورد کارتان به عنوان یک کارگردان سینما از شما پرسشی
بکنیم؟

کن لوچ:

(کن لوچ در اینجا نکته‌ای به خاطر آورد و گفت): در دنباله آن مطلبی که پیش‌تر می‌گفتم این را هم اضافه کنم که ما نیاز داریم که از سازمان‌های خودمان، همچون سازمان‌های هنرمندان، فیلمسازان، نویسندگان و ژورنالیست‌ها واکنش محکم و رسایی داشته باشیم. (۱) هم اکنون صدای مان به جایی نمی‌رسد. ما تنها به صورت فردی سر و صدایی می‌کنیم و نه به صورت جمعی. اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های ما هم که وضعیت رقت‌باری دارند؛ و هیچ چشم‌انداز بین‌المللی ندارند، خیلی ضعیف هستند و پیامد نزدیک به سی سال تاجریسم دورنمای کار بین‌المللی را که زمانی این سازمان‌ها دارا بودند، از آنان سلب کرده است. چرخش به راستی که اتحادیه‌های کارگری تحت فشار تاجر و بلر بدن در غلطیدند، آنچنان تاثیری بر آنان به جای گذاشته است که آن‌ها را به تشکلهای صنفی کوچک ملی کاهش داده است و مفاهیمی همچون جنبش بین‌المللی و همبستگی بین‌المللی طبقاتی برایشان بیگانه است.

سامان نو:

البته فعالان جنبش کارگری و سندیکالیست‌های ایران

دیگر با رژیم ایران که مسئول سرکوب و کشتار بسیاری از کارگران، زنان، هنرمندان، خبرنگاران و روزنامه‌نویسان، اقلیت‌های ملی و ... است، روبرو شوند. در این مورد چه فکر می‌کنید؟ اصولاً چپ در سطح بین‌الملل چگونه باید در این خصوص موضع‌گیری کند؟

کن لوچ:

فکر می‌کنم که چپ تا به حال خیلی ضعیف عمل کرده است و بایستی که چپ و جنبش کارگری پاسخ محکم‌تری به رژیم ایران بدهد.

سامان نو:

متأسفانه، کارگران، هنرمندان و ژورنالیست‌های ایرانی در جنبش کارگری بین‌المللی و در سطح اروپا و آمریکا از حمایت کمی برخوردارند.

کن لوچ:

کاملاً درسته. آنطور که من می‌بینم این هم نشانه‌ی دیگری از ضعف رهبری اتحادیه‌های کارگری اروپاست. بویژه اتحادیه‌های کارگری بریتانیا، چون که من در اینجا هستم. رهبران اتحادیه‌ها باید به مراتب بیشتر دولت‌ها، و همچنین دولت انگلیس را تحت فشار بگذارند که از عراق خارج شوند و هرچه بیشتر جنبش بین‌المللی کارگری را حمایت کنند. آن‌ها (رهبران اتحادیه‌ها) انترناسیونالیست نیستند، بلکه در حرف انترناسیونالیست‌اند، اما در عمل اینگونه رفتار نمی‌کنند. در حالیکه نیروهای راست همچون ناسیونالیست‌ها حرف می‌زنند، ولی در عمل به سان انترناسیونالیست‌ها عمل می‌نمایند. این، ولی مضحک‌ه‌ی تلخی است که ما به اصطلاح در زیر پرچم انترناسیونالیسم گام برمی‌داریم، اما رهبران مان ناسیونالیست‌های زبونی بیش نیستند.

سامان نو:

ما کاملاً با شما موافقیم. موضع شما خیلی روشن است، شما یک سوسیالیست و یک انترناسیونالیست هستید. ممکن است که



افرادی بود: یهودیان خیلی ثروتمند و صهیونیست مجاری که به نازی‌ها کمک می‌کردند. شنیده‌ایم که خانواده‌ی سارکوزی دارای پیشینه‌ی صهیونیستی است.

کن لوچ:

در مورد داستان نمایش کاملاً صحیح است. داستان این تئاتر مربوط به سرگذشت نیم میلیون یهودی است که چند ماه پیش از خاتمه‌ی جنگ به کوره‌های آدم‌سوزی فرستاده شدند، درست هنگامی که آلمانی‌ها در آستانه‌ی شکست بودند. این یک معامله در مجارستان بود که در یک زمان و مکان معین از سوی نازی‌ها دستور سوار قطارشدن یهودی‌ها برای یکی از رهبران یهودی-صهیونیستی ارسال شده بود و ظاهراً بین طرفین قرار گذاشته شده بود که به بعضی از قطارها اجازه حرکت داده شود. معامله این بود که نازی‌ها اجازه دادند که برخی ثروتمندان صهیونیست مجاری فرار کنند، اما هزاران یهودی فقیر را به کام مرگ فرستادند. به هر حال من فکر می‌کنم که زد و بند کثیفی بود.

سامان نو:

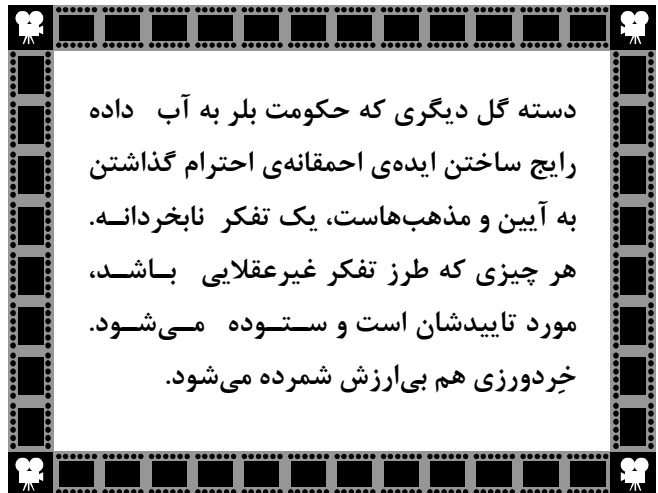
اسم این نمایش (تئاتر) چه بود؟

کن لوچ:

اسمش **Perdition** (عذاب ابدی، فنا، نابودی) بود. چندی پیش عده‌ای از بازیگران تئاتر در اسکاتلند در روز یادبود هلوکاست سعی کردند آن را اجرا کنند، اما به آن‌ها اجازه این کار داده نشد، حتی برگزارکنندگان اصلی مراسم یادبود هلوکاست حاضر به گنجاندن این نمایش در برنامه‌ی خود نشدند! (۲)

سامان نو:

آیا ممکن است که در مورد کارهای هنری‌تان از شما پرسشی بکنیم؟ نخست اینکه چه طور شد که به کارگردانی سینما و فیلم روی آوردید؟



مشکلات‌شان فرق می‌کند؛ و برخی از رهبران‌شان در زندان هستند، محمود صالحی چند روز پیش از اول ماه مه دستگیر شد؛ اتوبوس رانان هم در صدد سازماندهی مستقل‌اند، آن‌ها با رژیم سرکوبگری روبرو هستند...

کن لوچ:

در این راستا، هم‌چنین باید گفت که دسته گل دیگری که حکومت بلر به آب داده رایج ساختن ایده‌ی احمقانه‌ی احترام گذاشتن به آیین و مذهب‌هاست، یک تفکر نابخردانه. هر چیزی که طرز تفکر غیرعقلایی باشد، مورد تاییدشان است و ستوده می‌شود. خریدورزی هم بی‌ارزش شمرده می‌شود. من مطمئن هستم که شما می‌دانید مذهب هم نقش به مراتب بیشتری در همه‌ی جنبه‌های زندگی پیدا کرده است، به ویژه در زمینه‌ی آموزش و پرورش، و در دیگر زمینه‌ها... به مذهبی‌ها خیلی فضا و پروبال داده شده، راستش ما بایستی نسبت به ایده‌های خرافی و نابخردانه خیلی انتقاد داشته باشیم، من فکر می‌کنم که تابحال خیلی باهوش مدارا داشته‌ایم و تحملش کرده‌ایم.

سامان نو:

درست است. بدبختانه، با انتخاب اخیر سارکوزی در فرانسه، سوسیالیست‌ها در اروپا مشکلات زیاد دیگری در پیش روی خواهند داشت. او از خانواده‌ی ثروتمند صهیونیست مجاری-تباری است. ما به خاطر داریم که چند سال پیش تئاتری را با همکاری جیم آلن به صحنه بردید که موضوع آن در مورد چنین



کن لوچ:

بله مطلقاً این طور هست. نویسنده‌ی برجسته‌ای بود. او برای مدتی کارگر بارانداز بود، بعدش معدنچی شد و زمانی هم کارگر ساختمان، و البته فعال سیاسی. با این پیش‌زمینه او به نویسندگی روی آورد. او توانایی عجیبی در بازسازی شخصیت‌های کارگری داشت؛ و بحث‌های سیاسی را به زبان واقعی‌ای که کارگران استفاده می‌کردند، به صورت فیلم‌نامه ارائه می‌کرد. من خیلی خوش‌شانس بوده‌ام و تا بحال با سه چهار نویسنده‌ی سیاسی‌نویس کار کرده‌ام، یکی از آن‌ها **جیم بود**، دیگری **بری هاینز** بود که فیلم‌نامه‌ی **کس Kes** (۴) را نوشت و اخیراً هم با **پل راوتی** کار می‌کنم که به اندازه **جیم** توانمند هست، منتهی از او جوان‌تر است. وی پیش از این حقوق‌دان بود، و در زمینه حقوق مدنی کار می‌کرد و علیه جنگ کنترا در نیکاراگوئه فعال بود. منظورم جنگ آمریکایی کنترا هست که هدفش براندازی دولت ساندنیست‌ها بود، را تحت پوشش حقوقی قرار می‌داد. **پل راوتی** با چنین تجربه‌ای به نویسندگی روی آورده و از آن زمان به بعد با هم کار می‌کنیم.

سامان نو:

کدام سبک سینمایی از همه بیشتر بر روی کارهای شما تاثیر گذاشته است؟

کن لوچ:

سینمای ایتالیا، نئورئالیست‌های ایتالیایی از همه تاثیرگذارتر بوده‌اند.

سامان نو:

کارگردانانی مانند **دسیکا** و **دیگران**؟ سینمای چک چطور؟ هفته گذشته در مصاحبه‌ای که به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر و نمایش فیلم **کس** داشتید، شما از تاثیر سینمای چک بر کار خود هم یاد کردید.

کن لوچ:

بله، درست می‌گویید. سینمای چک هم به شدت تاثیرگذار بود. به ویژه، از آثار **یرژی منزل** و **میلوش فورمن** فوق‌العاده لذت برده‌ام.

من برای مدتی به عنوان بازیگر و کارگردان در تئاتر به کار مشغول بودم و سپس کمی در اینجا و آنجا کار کردم و بعد به طور نیمه وقت به کار تدریس بازیگری پرداختم. بعداً تقاضای کار در **بی بی سی** کردم و برای کار در تلویزیون پذیرفته شدم. اوایل دهه شصت بود. من خیلی شانس آوردم چون با کسانی در **بی بی سی** کار می‌کردم که به تهیه و اجرای تئاتر معاصر و نمایش نوین مشغول بودند. در آن موقع کار ضبط الکترونیکی در استودیوی تلویزیون انجام می‌شد. ما کارمان را به خارج از استودیوی تلویزیون منتقل کرده و با فیلم‌برداری انجام می‌دادیم، ولی با اینوصف هنوز به آنها نمایش تلویزیونی گفته می‌شد. در حالیکه در واقع ما کارمان را با فیلم شانزده میلیمتری و در خارج از استودیوی تلویزیون انجام می‌دادیم. همین اتفاق کمک کرد که کم کم من از تلویزیون به سینما روی بیاورم.

سامان نو:

فیلم‌هایی چون **Big Flame** (شعله‌ی بزرگ) و **Rank and File** (۳) محصول این دوره از کارتان بود؟

کن لوچ:

بله دقیقاً.

سامان نو:

سناریوی این فیلم‌ها توسط **جیم** آرن نوشته شده بود؟

کن لوچ:

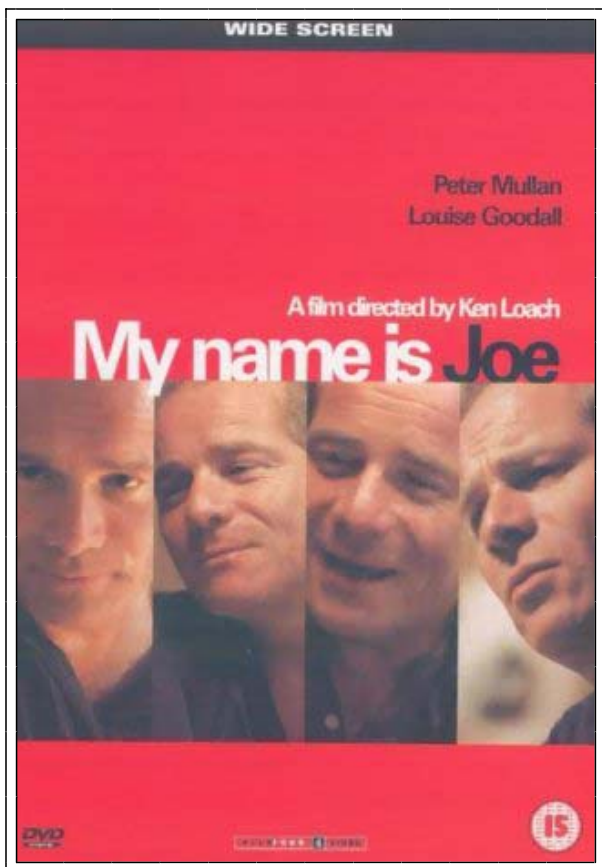
بله، درست است.

سامان نو:

درگذشت و غیبت او را چگونه تحمل می‌کنید؟ دوست و رفیق خوبی بود؟

کن لوچ:





سامان نو:

چند سال پیش شما به اتفاق کیارستمی، کارگردان ایرانی و ارمانو آلمی **Ermano Olmi**، فیلمساز ایتالیایی مشترکاً فیلمی به نام بلیط را کارگردانی کردید. داستان این فیلم در یک قطار سریع‌السیر اروپایی رخ می‌دهد. آنچه که برای ما ایرانی‌ها جالب بود و شگفتی آفرین شد این بود که شما و آلمی به عنوان دو کارگردان اروپایی، جنبه‌ی مهمی از اثر خود را به موضوع پناهندگان در اروپا اختصاص داده بودید. اما یک کارگردان ایرانی در این کار مشترک، اصلاً کوچکترین اشاره‌ای به مسائل پناهندگان و مهاجران، یعنی نژادپرستی، استثمار، توهین، پیش‌داوری و در بدری نکرده بود! آنهم در حالی که میلیون‌ها پناهنده و مهاجر ایرانی در سراسر اروپا و جهان وجود دارند! راستی چگونه در ساختن این فیلم درگیر شدید؟

سامان نو:

یکی از فیلم‌های شما، **Kes** در ایران شناخته شده است. در ایران بسیاری از فیلم‌های خوب یا نمایش داده نمی‌شوند یا به سختی جواز نمایش عمومی می‌گیرند. تا آنجا که می‌دانیم فیلم معروف دیگر شما "زمین و آزادی" (Land and Freedom) اجازه نمایش عمومی نیافته است. اما شماری از چپی‌های ایران این فیلم را دیده‌اند. به هر حال تماشای این گونه فیلم‌ها باعث شده است که فعالان چپ ایران با تاریخ جنبش کارگری جهانی و آن چه که استالین‌یست‌ها بر سر آن آوردند، آشنا شوند.

کن لوچ:

چه جالب، چه جالب. اصلاً با خبر نبودم.

سامان نو:

کن لوچ:

خوب، من فکر می‌کنم که این بخش‌آ ایده‌ی عباس کیارستمی بود و بخش‌آ ایده‌ی تهیه‌کننده‌ی ایتالیایی (۶) فکر می‌کنم این دو قبلاً صحبت‌های‌شان را با هم کرده بودند، و بعداً از طریق آلمی از من پرسیدند که آیا من هم مایل به همکاری هستم. پروژه جالبی بود و فکر می‌کنم به جوهرهایی همی ما ایده‌های مشابه‌ای داشتیم.

سامان نو:

نگاه شما و آلمی کاملاً روشن بود و دو برخورد نزدیک اما متفاوت نسبت به یک موضوع داشتید.

کن لوچ:

فکر می‌کنم که انتظار این هم می‌رفت که ما برخورد کاملاً متفاوتی داشته باشیم. با این وجود، من لذت بردم و کیارستمی خیلی محبت داشت و ما با هم دوست شدیم. کارکردن با آنان را دوست داشتم.



مطالعه کنید از کم و کیف وقایع با خبر می‌شوید که چگونه چپ انقلابی توسط سوسیال‌دمکرات‌ها و استالینیست‌ها از پای درآمد و چرا همگی‌شان در این باره سکوت کرده‌اند. بازگویی این ماجرا برای ما مهم بود. من و جیم (آلن) سال‌ها درباره‌ی این انقلاب صحبت می‌کردیم و بالاخره فیلم "زمین و آزادی" را ساختیم.

سامان نو:

می‌دانیم که وقت چندانی ندارید، آیا می‌توانیم آخرین پرسش را از شما بپرسیم؟ این را می‌دانیم که شما پیش از اینکه کارگردان تئاتر بشوید، هنرپیشه بودید. چه شد که این کار را ادامه ندادید؟ و شما چرا در بیشتر فیلم‌های‌تان از بازیکنان غیر حرفه‌ای استفاده می‌کنید؟

کن لوچ:

خب، من بازیگری را ادامه ندادم چون که هنرپیشه خوبی نبودم. این یک واقعیت تلخ است. ولی فکر می‌کنم بازیگری در سینما با بازیگری در تئاتر خیلی فرق دارد. فرض کنید که می‌خواهید کاراکتر واقعی کارگران را روی پرده سینما نشان دهید. برای این کار در اغلب موارد درست این است که افراد واقعی‌ای را پیدا کنید که این کار را در زندگی واقعی‌شان انجام می‌دهند. چون که وقتی از آنها فیلم‌برداری می‌کنید، از تمامیت شخصیت آن افراد فیلم می‌گیرید؛ از چین و چروک صورت و پوست‌شان، از نحوه‌ی حرکت کردن بدن‌شان، و یا از روش حرف زدن‌شان. هنگامی که شما برای انتخاب بازیگر فیلم‌تان، از بازیگری آزمایش می‌گیرید او باید دارای همان خصوصیات واقعی کاراکتر فیلم باشد. بعضی وقت‌ها هم لازم است که خود زندگی و تجربه‌ی واقعی را نشان دهید.

سامان نو:

خیلی از شما متشکریم.

کن لوچ:

باعث خوشحالی من است و با بهترین آرزوها.

نیروهای راست همچون ناسیونالیست‌ها حرف می‌زنند، ولی در عمل به سان انترناسیونالیست‌ها عمل می‌نمایند. این، ولی مضحکه‌ی تلخی است که ما به اصطلاح در زیر پرچم انترناسیونالیسم گام برمی‌داریم، اما رهبران‌مان ناسیونالیست‌های زبونی بیش نیستند.

فیلم (زمین و آزادی) شما باعث شد که خیلی‌ها به تاریخچه‌ی سوسیالیسم در اروپا توجه کنند و آنچه که در باره‌ی جنگ داخلی اسپانیا به دست بیاورند را مطالعه کنند. چطور شد که درگیر پروژه‌ی تهیه‌ی این فیلم شدید؟

کن لوچ:

ما مدت زمان مدیدی بود که می‌خواستیم یک فیلمی در این مورد درست کنیم، همانطور که می‌دانید جنگ داخلی اسپانیا برای جنبش چپ اتفاق بزرگی بوده است. انقلاب و جنگ داخلی اسپانیا برای چپی‌ها دارای ارزش‌های والای انسانی بود. به خاطر اینکه در اسپانیا رویداد بزرگ این بود که نخستین جنگ علیه فاشیسم به حساب آمده بود؛ از یک سو، همبستگی جنبش‌های بین‌المللی کارگری از **جمهوری اسپانیا** یک امر واقعی بود و از سوی دیگر حکومت‌ها و طبقه‌ی حاکمه همه‌ی کشورهای غربی نیز خواهان پیروزی فاشیست‌ها بودند. فاشیست‌های ایتالیایی و نازی‌های آلمانی به فاشیست‌های اسپانیایی کمک مالی و نظامی می‌کردند و انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها هم با سکوت، خود را بی‌طرف نشان می‌دادند. ولی در واقع مانع می‌شدند که **جمهوری اسپانیا** اسلحه دریافت کند. آن‌ها ترجیح می‌دادند که فاشیست‌ها پیروز شوند چون که همگی سرمایه-گذاری عظیمی در اسپانیا کرده بودند و واهمه داشتند که این سرمایه-ها از سوی **جمهوری اسپانیا** ملی اعلام شود. این نخستین جنگ علیه فاشیسم بود و تعداد زیادی از کارگران سراسر جهان به اسپانیا رفتند تا برای سوسیالیسم و **جمهوری** بجنگند و هیچ‌کس واقعا نگفت که در این بین بر سر چپ چه آمد. واضح است که اگر کتاب‌های مربوطه را



سامان نو:

کن لوچ:

بله حتماً.

امیدواریم که در آینده فرصتی به دست دهد تا بیشتر در مورد کار هنری تان صحبت کنیم. خیلی از سوسیالیست‌های ایرانی، و به ویژه فعالان جنبش کارگری و تری‌دیونیونیست‌ها، مایل هستند که بیشتر در مورد کارهای شما بدانند.

سامان نو:

متشکریم رفیق. (۷)

توضیحات:

کن لوچ:

خوبه، من هم موافقم. اما فکر می‌کنم که نکته‌ی اساسی این است که شما و ما، با هم، نیاز داریم که با هر چه بیشتر کردن خواسته‌های صنفی و سیاسی‌مان، جنبش و اتحادیه‌های کارگری را تحت فشار بگذاریم. از نقطه نظر ما این کاری است که ملزم به انجامش هستیم. ما با طرح خواسته‌های خود آنان را در موقعیتی قرار می‌دهیم که ناچار خواهند شد که نسبت به خواسته‌های ما پاسخگو باشند.

سامان نو:

شما چه کتابی را در باره‌ی زندگی و آثار خود توصیه می‌کنید؟

کن لوچ:

دو کتاب موجود است، یکی توسط نشر فابرز **Fabres** منتشر شده است و دیگری یک بیوگرافی است. همکاران و دستیاران من فکر می‌کنند که کتاب "کدام طرف قرار داری؟" **Which side are you on?** نوشته‌ی آنتونی هیوارد **Anthony Hayward** برای آشنا شدن با کارهای من، کتاب خوبی است.

سامان نو:

آخرین نکته هم این است که در حال حاضر ما سوسیالیست‌های ایرانی در صدد این هستیم که کارزاری را برای آزادی فعال جنبش کارگری و تری‌دیونیونیست معروف ایرانی، محمود صالحی، که فعلاً زندانی است، آغاز کنیم. آیا می‌شود اسم شما را به عنوان یکی از کسانی که خواهان آزادی او هستند در لیست معترضان بگذاریم؟

۱- کن لوچ به مدت بیش از ۴۰ سال عضو اتحادیه‌ی کارگران و کارکنان رادیو و تلویزیون، تولیدات تفریحی و نمایش و سینماگری **BECTU** در بریتانیاست. اخیراً این اتحادیه از زحمات کن لوچ برای جنبش کارگری قدردانی کرد.

۲- اجرای نخست این نمایش نیز با سنگ‌اندازی‌های صهیونیست‌ها مواجه شده بود. قرار بود که تئاتر رویال کورت در شهر لندن این نمایش را به روی صحنه‌ی تئاتر بیاورد. اما در آخرین لحظه در زیر فشار لابی صهیونیستی اجرای آن لغو شد. اما، این نمایش در سالن مرکز "انسان‌گرایان" شهر لندن که سنت درازمدتی در مبارزه برای آزادی بیان دارد، به صورت نمادین و در اعتراض به سانسور نیمه‌پنهان، به اجرا گذاشته شد.

۳- در زبان انگلیسی به معنی پایه‌ها و توده‌ی طبقه کارگر به کار گرفته می‌شود.

۴- دلیجه، نوعی شاهین کوچک. مخفف **Kestrel**

۵- میلوش فورمن سازنده‌ی فیلم‌های "آمادئوس" و "پرواز بر فراز آشیانه‌ی فاخته" که در ایران به اسم "دیوانه‌ی ای از قفس پرید" نمایش داده شد. از پرژوی منزل نیز فیلم **Closely Watched Trains** شهرت جهانی دارد.

۶- منظور کن لوچ **Carlo Cresto-Dina** تهیه‌کننده‌ی ایتالیایی است که ایده‌ی اولیه‌ی خود را مشترکاً با کمک بابک کریمی شکل داده بود.

۷- مصاحبه با کن لوچ در روز چهارشنبه ۹ ماه مه ۲۰۰۷ برابر با ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ به صورت تلفنی و در محل کار و به هنگام وقت استراحت برای صرف نهار انجام گرفته است.

